

## میزگردی تحلیلی درباره نسل سوم

## انقلاب نامرئی



پس از درج مقالات و مصاحبه‌های تفصیلی در شماره ۱۳۷ "گزارش" (مردادماه ۸۱)، درباره نسل سوم، تعاریف، مصادیق و رویکردهای آن، این موضوع، دیگر بار در کانون توجهات مطبوعات کشورمان قرار گرفت چنانکه درج مقالات گزارش‌ها و مصاحبه‌های متعدد در برخی از روزنامه‌ها، در ماه‌های اخیر، موید این مدعاست.

ماهنامه گزارش، با توجه به اهمیت این موضوع و نیز افت و خیزهای اخیر در فعالیت‌های جنبش دانشجویی کشور، بر آن شد تا میزگردی با حضور آقایان دکتر احسان نراقی، جامعه‌شناس و نویسنده سرشناس ایرانی (مقیم فرانسه)، میثم سعیدی و علی اکبر موسوی خوئینی، نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ایمان ارجمندی سردبیر ضمیمه منطقه ۶ همشهری، سید سهیل رضایی، مسوول یکی از NGOهای مرتبط با جوانان و چندتن از دانشجویان در محل ماهنامه، برای بررسی ابعاد موضوع برگزار کند. آنچه در زیر می‌خوانید متن کامل مباحث این میزگرد است. گفتنی است که در این میزگرد آقایان مهندس ابوالقاسم کلباف (مدیر مسوول مجله)، نادر کریمی جونی (مشاور تحریریه) و خانم شبیم آذر از سوی ماهنامه گزارش شرکت داشتند. این میزگرد در ابتداء با اعلام یک دقیقه سکوت به نشانه اعتراض به حکم اعدام صادره برای دکتر هاشم آقاجری آغاز شد.

سالانه این تعداد جوان و نوجوان ۱۶-۱۷ ساله، وارد جامعه نمی‌شدند. در کشورهای صنعتی، هرم سنی به تدریج باریک می‌شود ولی در کشورهای در حال توسعه، برعکس این حالت است. البته این حالت به تدریج در حال تعدیل است، مثلاً گروه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال در مقایسه با ۱۵ تا ۲۰ سال، پیش از این ۳۰ درصد اختلاف

نیز: چرا امروز جوانان ما احساس می‌کنند به بازی گرفته شده‌اند؟ همچنین: وظیفه نسل دوم در قبال نسل سوم چیست؟ و ...  
دکتر احسان نراقی: "مطرح شدن پدیده‌ای به نام نسل جوان، امری متاخر و مرهون کاهش مرگ و میر و افزایش خدمات بهداشتی در چند دهه اخیر، در سطح جهانی بوده است. پیش از این،

گزارش: امروز هفتاد درصد از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند و ناگزیر این نسل باید دیر یا زود، سکان اداره کشور را در دست بگیرد. از طرفی شکاف روزافزون این نسل با پدران و مادران خود کاملاً ملموس است. آیا نسل سوم توان ساختن آینده کشور را دارد یا آن را ویران خواهد کرد؟ و

داشت، ولی امروز شاید اختلاف آنها به یک دهم این مقدار هم رسیده باشد، یعنی میزان بقا بسیار زیادتر شده است.

مقوله دیگری که در خصوص نسل جوان مطرح است، میزان مشارکت سیاسی آنان است. به یاد دارم در خلال سال‌های ۷۵-۱۹۶۹ م. که مسوول سازمان جوانان یونسکو بودم و به اغلب کشورهای جهان مسافرت و در آنها فعالیت داشتم، کوشش خود را به کار بستم تا کنفرانس‌ها و مجامعی که تشکیل می‌شود، به

می‌شدیم.

در یک مورد نیز با همکاری اولاف پالمه، نخست‌وزیر فقید سوئد، کنفرانسی به نام جوانان و محیط زیست در ناپروبی تشکیل دادیم که به دلیل شور و هیجان آن و سخنان انتقادی جوانان، حتی کنفرانس اصلی برگزار شده را نیز تحت تاثیر خود قرار داد.

سهیل رضایی: "بهتر است بحث را در مجرای تعریف شده و مشخص خود جاری کرده و با توجه به تعریف مشخص نسل سوم، چند

ممکن است هرکس موضوعی را مورد بحث قرار دهد که با دیگران مشترک نباشد. در صورت اعلام موضوع میزگرد و کلید واژه‌های مورد بحث، چه بسا ممکن است چند نفر از حاضران، در بحث شرکت نکنند و تنها شنونده باشند."

گزارش: تفاهم و درک متقابل بین نسل دوم و سوم، روز به روز کمتر می‌شود. دغدغه‌های نسل سوم و نیز این که دل مشغولی‌های نسل سوم برای نسل اول و دوم چیست، چگونه قابل بررسی است.

گزارش: عامل اصلی پدیدآورنده دل مشغولی‌های نسل سوم، عصیان‌گری در برابر جهان پیرامون است، اعم از شهر، کشور یا جهان و همین امر، نگرانی‌هایی را در نسل اول و دوم به وجود آورده است.

سهیل رضایی: "پس از مطالعه یکی از کتاب‌های دکتر نراقی (جامعه، جوانان، دانشگاه: دیروز، امروز، فردا) به این نتیجه رسیدم که مشکلات و مسایل جوانان، پیش از انقلاب تا امروز، تفاوت چندانی با هم نکرده و ما امروز نیز همان مسایل و مشکلات را مشاهده می‌کنیم و به نظر می‌رسد برخی مسایل همیشه وجود داشته و خواهد داشت."

ادیانی: "چون ترکیب جمعیتی کشورمان نسبت به دوران پیش از انقلاب به کلی تفاوت کرده، لذا مسایل و مشکلات جدیدی نیز بروز یافته که راه‌کارهای جدیدی را می‌طلبد."

میثم سعیدی: "نخست باید روشن شود مساله نسل سوم چیست تا بتوانیم براساس آن مساله به نیازها و راه‌کارها بپردازیم. در این صورت جایگاه هر یک از مولفه‌های مربوط از قبیل: جامعه مدنی، حکومت، روشنفکران، مطبوعات و ... مشخص خواهد شد."

دکتر نراقی: "در جوامع سنتی، دو گروه بزرگ سال و خردسال وجود داشت و پس از دوره آموزش و پرورش، دوره کار فرا می‌رسید. در بین دوره آموزش و دوره کار، فاصله‌ای که جوان بتواند حق انتخاب داشته باشد، استعدادهایش شکل بگیرد و امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را داشته باشد، وجود نداشت و این امر، تنها اختصاص به کشور ما نداشته، به طوری که همه دیدیم در انتخابات اخیر فرانسه



**دکتر نراقی: جامعه ما، هنوز بسیار بیش از جوامع دیگر پیرمدار است. جوامع مترقی، این دوره‌گذار را طی کرده‌اند و با توسعه سازمان‌های غیردولتی و ملی و امکان انجام انواع فعالیت‌ها برای جوانان، شرایط مساعدی را برای مشارکت آنان در امور جامعه و ابراز وجود در زمینه‌های مختلف، فراهم آورده‌اند**

موضوع و کلید واژه یا تیترا اساسی را مورد بحث قرار دهیم. این که گفته می‌شود "مساله نسل سوم"، باید روشن شود که تلقی جمع از "مساله" چیست، به بازی گرفتن یا نگرفتن نسل جوان، چه مفهومی دارد، بحران‌سازی به چه جریانی اطلاق می‌شود و ... نیز باید بررسی شود که نسل سوم به کجا می‌رود، کمبودهایش چیست؟ و ...

اگر هر کس با تلقی خودش از این مقولات، وارد بحث شود، نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد و

جای آن که فقط برای جوانان باشد، با حضور آنان برگزار شود و به عنوان مثال، در کنفرانس آموزش و پرورش که یونسکو تصویب کرده بود به صورت منطقه‌ای برگزار شود، ما بندی را افزودیم تا موازی با آن کنفرانس یا در بخشی از آن، با حضور نمایندگانی از سازمان‌های جوانان هر کشور، نظریات آنان نیز مطرح شود. نتایج حاصل از کنفرانس اصلی را نیز با جوانان در میان می‌گذاشتیم و نظریات آنان را جویا

نیز که برخلاف انتظار همه احزاب و گروه‌ها، ژان ماری لوپن، مقام دوم را به دست آورد، جامعه تازه متوجه نادیده گرفتن خواست و اراده جوانان شد و اجتماعات آنان تا دور دوم انتخابات، سرنوشت سیاسی این کشور را به گونه‌ای دیگر رقم زد.



### میثم سعیدی:

**برخی کسان، حتی به صرف متفاوت دیدن پوشش جوانان، آنان را متهم به بی‌هویتی، بی‌بندوباری و ... می‌کنند، حال آن که نسل امروز به ارزش‌های ملی و مذهبی پایبند است، ولی تنها روایت‌ها و قرائت‌هایی را می‌پذیرد که پاسخ‌گوی چون و چراهایش باشد، نه آن روایتی را که نسخه تجویز می‌کند**

با گسترش آموزش عالی و رفتن بسیاری از جوانان به دانشگاه که در کشوری مانند آمریکا، این میزان به ۴۰ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله می‌رسد، فرصت بیشتری برای ایفای نقش به جوانان داده شد، ولی باید توجه داشت که جامعه ما، هنوز بسیار بیش از جوامع دیگر پیرمردار

است. جوامع مترقی، این دوره‌گذار را طی کرده‌اند و با توسعه سازمان‌های غیردولتی و ملی و امکان انجام انواع فعالیت‌ها برای جوانان، شرایط مساعدی را برای مشارکت آنان در امور جامعه و ابراز وجود در زمینه‌های مختلف، فراهم آورده‌اند.

**گزارش: آیا شرایط لازم برای ایفای نقش تعیین‌کننده برای جوانان در جامعه ما وجود دارد یا نه (مثلا در مورد حکم دکتر هاشم آغاچری)؟**

**دکتر نراقی:** "مگر در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ ندیدید که بسیاری از جوانان و حتی نوجوانانی که به سن رای‌دادن هم نرسیده بودند، پدران و مادران خود را که تمایلی به رای‌دادن نداشتند، به اصرار پای صندوق‌های رای بردند. باید دانست که جوان، همیشه انتظاراتی دارد که ذهن پیران آمادگی شنیدن آن را ندارد. بنابراین از دیدگاه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، دریافتن موضع و برداشت جوانان از موضوعات مختلف، بسیار حایز اهمیت است."

**میثم سعیدی:** "کشور ما به لحاظ هرم سنی، جمعیتی جوان دارد و این، هم یک فرصت و هم یک تهدید است. اگر برنامه ریزی صحیحی برای جوانان صورت گیرد، می‌توان از توان بسیار بالای آنان در بخش‌های مختلف، بهترین استفاده را کرد. ولی در صورتی که نابسامانی‌هایی در کار جوانان بروز نماید، بی‌شک، این امر در آینده نزدیک، بسیار خطر آفرین خواهد بود."

برای روشن شدن موضوع، می‌توان به محیط داخلی و بین‌المللی توجه داشت. در بعد داخلی، بسیاری از جوانان تحصیل کرده‌ما، چون و چراهایی دارند که عدم فراهم شدن ظرفیت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به این سوالات، یکی از مشکلات اساسی ماست. همچنین باید توجه داشت که نسل امروز به سبب داشتن امکاناتی چون ماهواره و اینترنت، به طور دائم و پی‌گیر، خود را با محیط بین‌المللی مقایسه می‌کند و پرسش‌هایی در ذهن آن شکل می‌گیرد که پاسخ‌گویی به آنها کار چندان ساده‌ای نیست.

جوانان امروز، خواهان مشارکت فعال مدنی هستند و در کنار آن، در سال‌های گذشته، در رفتار و گفتار خود، همواره نفی خشونت را نشان

داده‌اند و سعی می‌کنند مطالبات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز پی‌گیرند که بهترین نمونه آن، آمدن پای صندوق‌های رای بوده است.

امروز دیگر جوانان ما، خواسته‌ها و چگونگی خواستن خود را بر طور کامل مشخص کرده‌اند و در جهت آن نیز حرکت می‌کنند. در مورد ظرفیت‌های ناآزموده نسل اول نیز، می‌توان گفت که نسل اول، اساساً بسیاری از چون و چراهای نسل جوان را برای خود تهدید به‌شمار می‌آورد و درکل، دو نوع نگاه به مقوله نسل جوان، از سوی نسل اول وجود دارد: یکی نگاه ممانعت‌محور است و دیگری نگاه مسوولیت‌محور. از نگاه اول، جوانی مطلوب است که بردارهایش موازی و هم‌جهت خواسته‌های نسل اول باشد، جوانی که در راستای خواست‌های آنان حرکت کند و معمولاً نیز این رویه خود را با امر و نهی و توصیه به نسل جوان، پی‌گیری و هدایت می‌کنند؛ از قبیل این که آنان چه باید بپوشند، چه بکنند و ...

نگاه دوم (مسوولیت‌محور) زمینه‌هایی برای چون و چراها و آشنایی با عناصر حیات بخش دین و فرهنگ و ملیت ایرانی فراهم می‌کند و همچنین، گاهی سعی در فعال کردن بستر مناسب برای مشارکت جوانان دارد. در عرصه کلان مملکت، تقابل و چالش بین این دو دیدگاه، به خوبی خود را نشان می‌دهد.

باید توجه داشت که ذائقه نسل جوان با نسل‌های پیشین، بسیار متفاوت است و لازم است خود را از زاویه دید او بنگریم و بسنجیم تا به مطالبات او پی‌ببریم. نسل اول ما، از درک شرایط داخلی و بین‌المللی عاجز است.

برخی کسان، حتی به صرف متفاوت دیدن پوشش جوانان، آنان را متهم به بی‌هویتی، بی‌بندوباری و ... می‌کنند، حال آن که نسل امروز به ارزش‌های ملی و مذهبی پایبند است، ولی تنها روایت‌ها و قرائت‌هایی را می‌پذیرد که پاسخ‌گوی چون و چراهایش باشد، نه آن روایتی را که نسخه تجویز می‌کند.

همان‌طور که مردم هزینه‌های اشتباهات مسلم و آشکار دولت مردان را می‌پردازند، آنان نیز باید هزینه مشارکت فعال نسل جوان را بپردازند که این نیز خود نوعی از ایارانه‌دادن است. باید فراموش نکنیم که جوان امروز، نیاز به

ممارست دارد و ناگزیر، باید در مقطعی آن را صورت دهد. اگر می‌خواهیم جامعه‌پذیری سیاسی این نسل شکل بگیرد که افق آن نیز در دست‌گرفتن حکومت و اداره کشور است، باید به آنان فرصت داد تا این امر را تمرین و ممارست کنند.

**ایمان ارجمندی:** "ما هم اکنون دچار یک انقلاب جمعیتی نامرئی شده‌ایم. براساس آخرین آمارهای رسمی، در سال‌های ۷۵ تا ۸۰، درصد جمعیت زیر ۴۰ سال کشورمان، ۶۰ درصد زیر ۲۵ سال و ۴۰ درصد زیر ۱۴ سال بوده است که نشان از منحصر به فرد بودن ترکیب و آرایش جمعیتی کشورمان و نیز رخ دادن تغییرات کلان در جامعه است.

### ایمان ارجمندی:

**اگر کمترین عقلانیتی در فضای سیاسی امروز به کار داشته شود، تکثر در جامعه پذیرفته شود و فضای سیاسی باز ایجاد شود، شرایط برای سنل سوم، بسیار بهتر از این خواهد شد**

از اواخر دهه ۶۰، وارد مرحله جدیدی شده‌ایم که با غلبه وجه مدرن همراه بوده است. یعنی دگردیسی تاریخی‌ای رخ داده که پی‌آمدهای آن، رشد اجتماعی زنان، گسترش شهرنشینی و ... است.

نوع روی‌کرد به نسل سوم، جای بحث دارد. پرسش این است که آیا واژه نسل سوم، به هویتی یگانه و یکدست اطلاق می‌شود؟ هرچند می‌توان عناصر مشترکی را برای این نسل برشمرد، ولی در کل نمی‌توان هویت یگانه و یکدستی برای آن قایل شد. باید با نسل سوم تحلیلی و انتقادی برخورد کرد، نه تجلیلی و حماسی.

شیوه و رسم نادرستی که پیش از انقلاب به شدت رواج داشت، این بود که هر کدام از گروه‌ها و احزاب، برای خود قهرمانی می‌تراشیدند. به عنوان مثال، مذهبیون از امت قهرمان نام می‌بردند، توده‌ای‌ها از طبقه کارگر قهرمان یا خلق

قهرمان و ... امروز نیز به نظر می‌رسد که عده‌ای می‌خواهند با قهرمان ساختن از نسل سوم، به اهداف پوشیده خود دست یابند. به عبارت دیگر، همان اتوپیا سازی‌های گذشته دارد تکرار می‌شود که بی‌گمان، راه به جایی نخواهد برد و اساساً این نوع مخاطب قراردادن نسل سوم، مقرون به انواع آفات و پی‌آمدهای ناگوار است. به نظر می‌رسد که نسل سوم، امروز نقطه فرافکنی آمال و آرزوهای برخی نیروهای سیاسی شده و نیز نردبان عوام‌فریبی گروه‌دیگری.

البته نباید از نظر دور داشت که عده‌ای مسوولیت‌پذیرانه به این نسل نگاه می‌کنند. در کل می‌توان گفت که راه درست و اصولی در برخورد با این نسل، آن است که به توصیف این نسل پرداخت. نکته دیگر آن است که باید در این راه، به ویژگی‌های به نسبت مشترک پرداخت. هویت و کارکرد نسل سوم به شدت به موضع‌گیری‌های کلان ما بستگی دارد، زیرا ما کشوری نفتی هستیم و دولت، نگاه کاملاً مستقیم و حاکم بر مردم دارد.

می‌گویند اگر جوان رادیکال نباشد، دل ندارد و اگر پس از سن جوانی، رادیکال باقی بماند، عقل ندارد. اگر قطب راست نخواهد نرمی و تدبیر را بپذیرد، جامعه را به سمت دو قطبی شدن پیش خواهد برد که عکس‌العمل‌های نسل سوم به این پدیده، آسیب‌های مذهبی و ملی در پی خواهد داشت و چه بسا که نگاه خود را به بیرون از مرزها بدوزد و جامعه معاصر خود را با توجه به شرایط آن و در مقایسه با عناصر و فضای بیرون مرزی تعریف کند.

اگر کمترین عقلانیتی در فضای سیاسی امروز به کار داشته شود، تکثر در جامعه پذیرفته شود و فضای سیاسی باز ایجاد شود، شرایط برای نسل سوم، بسیار بهتر از این خواهد شد.

یکی از آسیب‌شناسی‌ها در این خصوص، آن است که نسل سوم، بیشتر عشق فردی دارد که البته این حالت، برخلاف نسل گذشته است و باید این عشق (به معنای عام) حالت جمعی به خود بگیرد.

نسل جوان، هیچ دلیلی برای پذیرش گفتمان حاکم بر جامعه ندارد و این گفتمان با شکست مواجه شده است. جوانان سعی دارند انگاره‌های

محیط بر جامعه را بشکنند؛ جوانان مذهبی به طریقی و جوانان اجتماعی و غیره به طرق دیگر. در همین جا باید متذکر شد که مذهب برای نسل سوم معنای دیگری پیدا کرده است. نسل جوان،



### ایمان ارجمندی:

**شیوه و رسم نادرستی که پیش از انقلاب به شدت رواج داشت، این بود که هر کدام از گروه‌ها و احزاب، برای خود قهرمانی می‌تراشیدند. به عنوان مثال، مذهبیون از امت قهرمان نام می‌بردند، توده‌ای‌ها از طبقه کارگر قهرمان یا خلق قهرمان و ... امروز نیز به نظر می‌رسد که عده‌ای می‌خواهند با قهرمان ساختن از نسل سوم، به اهداف پوشیده خود دست یابند**

کمترین جواب‌ها را برای پرسش‌های خود از جامعه می‌گیرد و از سوی دیگر هم، کسی خود را موظف به پاسخ‌گویی به پرسش این نسل نمی‌داند. پیش از انقلاب و حتی در زمان جنگ، جوانان، الگوهایی برای تبعیت داشتند، ولی امروز



### علی اکبر خورشیدی:

نوع برخورد حاکمیت از سال ۷۶ به بعد به دلیل اهمیت جریان دانشگاهی در رقم خوردن وضعیت سیاسی کشور متأسفانه بسیار بدتر شده است. یعنی در قیاس با روزهای گذشته و ماه‌های قبل، این روند منفی و تندتر شده است. در سال ۱۳۷۸ ما حادثه کوی دانشگاه را شاهد بودیم که دانشجوی متوجه شد تاوان انتخاب‌های خودش را در چنین روزهایی پرداخت خواهد کرد

در سال ۸۱ در ۷ خرداد که به مناسبت روز مجلس، نمایندگان با رهبر ملاقات داشتند، بنده وقت گرفتم و صحبت‌هایی در این مورد داشتم و از ایشان خواستم دستور آزادی زندانیان دانشجوی را صادر کنند ولی هنوز هیچ اتفاقی نیافتاده است و امروز نه تنها کمکی به حال آنها نشده بلکه برای استاد آنان نیز حکم اعدام صادر کرده‌اند

خاتمی (سال ۸۰-۷۹) به سمت غیرسیاسی شدن گذار کرد، زیرا مردم ما به دلیل بی‌اعتمادی مفرط به حاکمان و یا ایجاد شکاف اعتقادی بین نگرش جامعه به حکومت و نگرش حاکم بر جامعه، باعث بی‌تفاوتی مردم نسبت به سیاسی شدن گردید. اتفاق دیگر سیاست‌زدگی یا ایجاد توهم سیاسی در مردم است. هرگز استنباط از مسایل سیاسی، عمیق و ریشه دار نبوده است. در شرایط سیاست‌زدگی، مردم نمی‌دانند در جست‌وجو چه هستند: حاکمیت مردمی، قدرت ملی یا ... این اتفاق تاثیر خود را بر جوانان نشان داده است. حتی حضور جوانان در مراسم دفاع از آزادی آعاجری، دفاع سیاسی نبود. یک دفاع شهروندی بود زیرا ممکن است روزی همین جوانان در جایگاه امثال آعاجری، کدیور و حجاریان قرار گیرند و برای ابراز عقیده خود در حیطه سیاسی و اجتماعی باید تاوان سنگینی را بپردازند. باید دفاع از هر شخص به مناسبت اینکه در جامعه‌ای با نظام اسلامی زندگی می‌کند، از جهات مختلف تبیین شود.

نراقی: "من شاهد وقوع یک نوع انقلاب نامرئی فرهنگی در ایران هستم و می‌بینم که انتشار کتاب‌های سیاسی و اطلاع‌رسانی در ایران بر همه کشورهای اسلامی مقدم بوده است و این حاکی از عشق جوانان به مسایل جاری مملکت است و شاید این موضوع از چشم بسیاری از سیاست‌مداران دور مانده است که جلو آن را نگرفته‌اند.

شمارگان کتاب در ایران در سال گذشته، مقدم بر تمام کشورهای اسلامی بوده (بیش از مصر و ترکیه و ...) و یک مصری به من در یونسکو گفت: تعداد کتب علوم سیاسی و علوم انسانی و ... در کشورهای عربی از کل کتاب‌هایی که در ایران ترجمه شده در سال گذشته کمتر بوده یعنی ایران برتر از تمام کشورهای عربی است.

مفهوم شهروند از زمان انقلاب اسلامی به بعد، به وجود آمد و سابقا نبوده است. بنابراین هیچ فردی نمی‌تواند مانع از این جریان شود. مثلا دیروز که با عکاس مجله حرف می‌زد، دریافتیم که بهترین عکاسان ایران خانم‌ها هستند، بعد

هیچ‌الگویی برای آنان وجود ندارد و همین امر باعث ایجاد بحران هویت برای نسل جوان شده است و از سوی رسانه‌های داخلی، تقویت نیز می‌شود. حتی گاهی، عملاً به این نسل، حمله نیز می‌شود.

از سوی دیگر، احزاب و جریان‌های سیاسی، از جوانان در انتخابات استفاده ابزاری می‌کنند و با سردادن شعارهای جوان‌گرایانه، سعی در جذب آرای آنان دارند که در نتیجه، جوان هرچه بیش‌تر، هویت خود را از دست می‌دهد. در حال حاضر، حاکمیت، جریان اخراج مغزها (فرار مغزها و اژه نارسایی است) را در پیش گرفته است و آمارهایی که نشان می‌دهد ایران، سومین کشور پناه‌جو فرست دنیا است، مؤید همین مدعا می‌باشد.

یکی از دانشجویان: "عصیان‌گری در جوانان، پدیده جدیدی نیست و عدم درک متقابل، حتی بین خود جوانان نیز وجود دارد، به طوری که مثلاً ورودی‌های سال ۷۵ به دانشگاه، گفتمانی متفاوت با ورودی‌های سال ۸۰ دارند و ارتباط آنان بسیار مختل شده است. نسل دوم، در عمل کاری نکرده است که امروز بتواند پشتوانه نسل سوم باشد و در نتیجه، نسل سوم با بحران و خلا تئوریک روبه‌رو شده است."

سهیل رضایی: "بهتر است در ادامه بحث، دو محور مورد توجه واقع شود: یکی رابطه نسل جوان و قدرت و نیز رابطه نسل جوان و توسعه؛ و دیگری، فرصت‌ها و تهدیدهایی که برای مشارکت نسل جوان در توسعه وجود دارد."

گزارش: با همه تغییراتی که گفته می‌شود در نسل سوم رخ داده، ما هنوز نتوانسته‌ایم عواملی را که نسل پیش از انقلاب را پرورش داد، بیابیم. به عنوان مثال، ما هنوز نتوانسته‌ایم فضا و ظرفیت‌هایی را که در دهه چهل از نظر سیاسی - اجتماعی، هنری، علمی و ... در کشور ایجاد شده بود (و دهه چهل از این نظر، یک استثنا به شمار می‌رود) بازآفرینی کنیم. امروز انگیزه حرکت در جوانان - که پیش از انقلاب توانست برای بروز آن زمینه‌سازی کند - به خفقان تبدیل شده و عملاً، هیچ اتحادی بین آنها وجود ندارد.

گزارش: نسل جوان ما از اوایل دوره دوم

پرسیدم چطور در عکاسی پیشرفتید، گفتند که آزادی دوربین از قلم موی نقاش بیشتر است و می‌تواند همه جا برود ولی نقاش نمی‌تواند. وقتی با موسیقی دانان حرف می‌زدیم، گفتند دف از سوی خانم‌ها و سه‌تار برای آقایان مورد استقبال است. این یک جریان فرهنگی نامرئی است که نمی‌بینیم و جوانان از این راه، هم تغذیه روحی می‌کنند و هم نقش دارند. این جنبه‌ها را هم باید ببینیم و همه چیز را از زاویه سیاسی نگاه نکنیم.

این انقلاب فرهنگی که در حال حاضر در شرف تکوین است، رکن عمده‌اش جوانان هستند و این را انقلاب به جوانان اعطاء کرده و خواهی ناخواهی در اختیارشان گذاشته و یا جلوش را نگرفته و این خیلی مهم است.

زن ایرانی هیچ وقت در تاریخ این قدر جدی در صحنه نبوده که اکنون دارد عمل می‌کند و این بسیار تازگی دارد و اینها محیطی را فراهم می‌کند تا جوانان بتوانند فضا خود را علی‌رغم هیات حاکم متحجر پیدا کنند و جلوی این روند را نمی‌توان گرفت.

**علی جانی:** "نسل جوان امروز محصول و خروجی آن نسبت به نسل‌های گذشته پایین‌تر است. پیشنهاد من بحث توصیفی است در مورد نسل جوان، به طوری که مطالبات و نقش‌ها و وظایف نسل جوان را نیز در نظر گرفته، معرفی کند. خانواده‌های ما به سمت فرزند سالاری در حرکت هستند و در جریان روشنفکری نیز نسل سوم را به سوی سالاری بودن گرایش می‌دهیم."

**ارجمندی:** "نسل امروز رفورم، اصلاحات و تغییرات آرام و سیستم توافقی را انتخاب کرده است، نه انقلاب را."

**سعیدی:** منظور آقای ارجمندی این است که نسل جوان، صندوق رای را انتخاب کرده است."

**ارجمندی:** جوان امروز به این نتیجه رسیده که انقلاب بازگشت به قبل و رجعت به گذشته است و این موضوع از لحاظ اقتصادی تاکنون ثابت شده است، بنابراین به دنبال سیستم توافقی است، حاکمیت خواسته یا ناخواسته، دوگانگی و چندگانگی را به نسل جوان تزریق کرده است."

**علی جانی:** "آیا شما تصور می‌کنید این نظر غالب بر نسل جوان است و این راهکار را تنها راه حل می‌دانید؟"

**ارجمندی:** "من اجازه می‌خواهم بحث را ادامه دهم. وقتی که رابطه زن و مرد محدود می‌شود، ارتباط پنجاه درصد از مردم قطع می‌شود. قدم دوم اختلاف بین اقشار متفاوت از لحاظ فکری و مالی است. در نتیجه، در نسل جوان فعلی نفاق تزریق شده است این به معنی محکوم کردن حاکمیت نیست. دلیل اصلی اینکه جوانان ایرانی نمی‌توانند حرکت جمعی داشته باشند، عدم اتحاد آنها و عدم یکدستی است، یعنی نمی‌توانند وحدت فکری داشته باشند، ما نمی‌توانیم در اینجا نسخه‌ای برای نسل جوان بپیچیم، چون یکپارچه نیست. در چند سال اخیر از اتفاقاتی که در عرصه حاکمیت افتاده، آوردن زنان و جوانان بوده است. حزب حاکم نیز بیشترین استفاده را از این دو قشر نموده تا حاکمیت را در دست بگیرد. راستی‌ها اگر به نتیجه نرسیدند به دلیل نادیده گرفتن جوان‌ها بود. نسل سوم از وضعیت خود راضی نیست و برای حل این معضل، سیستم توافقی و طولانی مدت را انتخاب کرده و نه خشونت و سرعت بخشیدن بر روند را."

**یکی از دانشجویان:** "در وضعیت فعلی، طیف گسترده‌ای از مسایل سیاسی دور شده‌اند و عده‌ی زیادی از چهره‌های سیاسی سرخورده‌اند، زیرا دنبال شعارهای رادیکال آنها رفتند و هنگامی که با بن بست این چهره‌ها مواجه شدند، انگیزه خود را از دست دادند و بدون پشتوانه مانده‌اند. آزادی‌های اجتماعی، حداقل مطالبه جوانان بود که هر روز محدودتر می‌شود."

اقلیتی که در فضاهای سیاسی مانده‌اند، به سوی حرکت‌های خشن و رادیکال می‌روند. من در جواب آقای علی جانی می‌گویم جوانی که رادیکال باشد ولی پشتوانه تئوریک نداشته باشد، سرش به سنگ می‌خورد."

**فروغ بهمن‌پور:** "گلایه من به عنوان دختری ۳۰ ساله این است که چرا این نسل سوم، به جوان‌های ۱۶-۱۸ ساله اطلاق می‌شود و هیچ حقی برای ما قائل نیستند. زمانی که من در سن ۸ سالگی بودم، انقلاب شد. در سال چهارم ابتدایی مورد تنبیه بدنی و بازجویی قرار گرفتم، زیرا با خواهر اعدام شده ۱۸ ساله یکی از دوستانم رفت و آمد می‌کردم. در دوران دبیرستان و راهنمایی،

هر روز خبر شهادت برادر یا پدر یکی از بچه‌ها را می‌شنیدم. ۵ سال در آموزش و پرورش کار کردم و بعد استعفا دادم. نسل من، امروز روزگار وحشتناک‌تری نسبت به بچه‌های ۱۸-۱۷ ساله دارد و هیچ ارتباطی نمی‌تواند با آنها برقرار کند."

**قائدی:** "مطمئناً آقای سعیدی و موسوی خوئینی در جریان بحث هستند. وقتی فرزند



**سهیل رضایی:**  
**جوان امروز به این نتیجه رسیده است که به دلیل شتاب مسایل، حرکت‌های گروهی نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد چرا که گروه به محض اینکه متراکم شود به واسطه گذر زمان و حوادث متلاشی می‌شود به همین دلیل دغدغه‌های جوان امروز فردی است**

متولد می‌شود برای هویت‌یابی، اسمی روی آن می‌گذارند. هویت جنبش دانشجویی، همان استقلال طلبی و نقادی اوست. باید مشکلات را به روشنفکران و سیاست‌گذاران انتقال دهد. از سال ۷۶ تا ۷۷ فعالیت در انجمن اسلامی را شروع کردم. از آن سال، سعی بر این بوده است که این دو ویژگی را از جنبش دانشجویی بگیرند و آن را

داشته باشد. نسل امروز ما دچار محرومیت نسبی شده است. تناقض آنچه باید باشد با آنچه هست، این حس را در این نسل به وجود آورده که عواقب آن یا بی تفاوتی است یا خشونت. ما سیگنال‌های بی تفاوتی را در جامعه بیشتر

و تکنولوژی‌رانی می‌شناسد. نسل دوم نیز می‌تواند قوانین را تعدیل کند. در این صورت، هم بحث تکلیف به نتیجه می‌رسد و هم بحث حق. در بحث‌های مشارکت در حال حاضر مطالبات اجتماعی، بسیار پررنگ شده است و مساله

تبدیل به یک جریان محافظه‌کار کنند. با برخورد‌های مجمع، دفتر تحکیم وحدت و بچه‌های انجمن اسلامی با جوانان، ایجاد وحشت شده و این جنبش منفعل شده است.

دکتر حجاریان در دفتر تحکیم گفتند در یک مقطع زمانی جنبش دانشجویی نباید حرکت سیاسی کند و باید در جست‌وجوی تئوری باشد، در حالی که وقتی ایشان کاندیدا شده بودند، طور دیگری حرف می‌زدند و آنان را به حرکت‌های سیاسی ترغیب می‌کردند وقتی جنبش دانشجویی استراتژی انتقاد از خود را پیشه کرد، برخورد با دانشجویها اوج گرفت.

جنبش دانشجویی وسیله‌ای است برای رفع دغدغه قدرت برای سیاست‌مداران و جالب این است که ما را به انتقاد کردن هم تشویق می‌کنند! من معتقدم جنبش دانشجویی باید بیرون از بازی‌ها بایستد و فضای درون بازی را نقد کند. **ارجمندی:** همه صحبت‌های موجود، صحبت "بر" نسل جوان است یعنی اعمال نظر از مرحله‌ی بالاتر و هیچ صحبتی از وقایع موجود در "نسل جوان نشده است. این اتفاق مهمی است. اگر چه جنبش دانشجویی به حالت کما رفته ولی با وجود این، فعالیت‌های مشارکت جویانه این نسل در زمینه‌های غیرسیاسی همچنان ادامه دارد. شکل‌گیری نهادهای مدنی غیرسیاسی در ایران که به طور واضح در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت می‌کنند، به شکل چشم‌گیری نمایان است. کل حرکت نسل جوان به سمت مشارکت است و نه عدم مشارکت.



**یکی از دانشجویان: "عصیان‌گری در جوانان، پدیده جدیدی نیست و عدم درک متقابل، حتی بین خود جوانان نیز وجود دارد، به طوری که مثلا ورودی‌های سال ۷۵ به دانشگاه، گفتمانی متفاوت با ورودی‌های سال ۸۰ دارند و ارتباط آنان بسیار مختل شده است. نسل دوم، در عمل کاری نکرده است که امروز بتواند پشتوانه نسل سوم باشد و در نتیجه، نسل سوم با بحران و خلا تئوریک روبه رو شده است"**

می‌بینیم. دلیل آن، این است که ما برای ادامه راه، ظرفیت‌های لازم را تبیین و برنامه‌ریزی نکرده بودیم. اگر برای مشارکت فعال که حرکت ما به آن سمت است، تمام چشم‌اندازها و ظرفیت‌ها را در نظر گرفته بودیم، برای چنین روزی نیز راهکارهایی داشتیم.

نکته‌ای که من در دانشگاه‌ها می‌بینم، این است که گرایش‌های فرهنگی، گرایش‌های سیاسی را به چالش می‌کشاند و گرایش‌های فرهنگی بر گرایش‌های سیاسی تورم دارد. اما عده‌ای می‌خواهند با ادبیات سیاست وارد این گردونه شوند و این یک استراتژی نادرست است. این گروه زمینه‌های دیگر فرهنگی از جمله هنر، ادبیات، موسیقی و

شهروندی نیز جدی گرفته می‌شود. در نظر جوان امروز جماعت مفهومی ندارد ولی اجتماع معنی می‌دهد.

جوان امروز به این نتیجه رسیده است که به دلیل شتاب‌مسایل، حرکت‌های گروهی نمی‌تواند پاسخ دهد چرا که گروه به محض اینکه متراکم شود به واسطه گذر زمان و حوادث، متلاشی می‌شود به همین دلیل دغدغه‌های جوان امروز فردی است.

**نراقی:** "من درباره مطالبات به حق جوانان و راه رسیدن به آنها فکر می‌کنم."

**سعیدی:** "پیشنهاد من این است که در جلسات بعد با محورهای کلیدی این بحث ادامه

**گزارش: "ما وقتی دانشجوی بودیم، منتظر اجازه نمی‌ماندیم و خودمان حرکت می‌کردیم ولی نسل امروز همیشه منتظر اجازه است."**  
**سهیل رضایی:** "ما یا باید رویکردهایی پاتولوژیک داشته باشیم که به شکلی نوستالوژیک هم می‌شود و یا نگاه به توسعه داشته باشیم. بحث توسعه می‌تواند نقش‌آفرین باشد.

دموکراسی یک پدیده اقتصادی است تا سیاسی زیرا می‌خواهد تمام نیروهای خود را وارد میدان کند تا ماندگار شوند. نسل جوان، وابستگی ندارد و به راحتی می‌تواند هرچه می‌خواهد بکند ولی به جای آن نگاه توسعه دارد

داشته باشید که سعید عسگر و امثال او هم جوان امروزی هستند و این نباید فراموش شود. دانشجوی پزشکی هم که در خوابگاه خودکشی کرد، یک جوان بود، دانشجویی که از طبقه بالای خوابگاه به پایین پرت می شود نیز یک جوان است. گزارش: نکته مهمی که در مطالبات و

برای جوانان می سازند که سال هاست در عمل نتوانسته جامه عمل به خود ببوشاند. اگر امروز کسی مدعی دموکراسی است، باید خود را ملتزم به نتایج آن هم بداند و این عدم التزام یکی از موضوعاتی است که خود را در پوشش های مختلف چه در عرصه صنفی و چه عرصه های دیگر نشان می دهد، آن است که شاید

غیره را نادیده گرفته و فقط می خواهند با زبان خاص خود با این نسل برخورد کنند. ایجاد بسترهای مناسب برای گفت و گوی بدون قید و شرط، بسیار مهم است. باید سیگنال ها در بستری ارسال شود که هر دو نسل آن را دریافت کنند.

دو موضوع بسیار مهم برای نسل جوان وجود دارد: اول آموزش و دوم شغل. اگر می خواهیم کشور دموکراتیکی داشته باشیم و مولفه های توسعه را در نظر بگیریم، باید آموزش داشته باشیم، چه آموزش رسمی و چه غیررسمی. امروز در متن، یک قصه می گذرد و در حاشیه قصه دیگری و این تفاوت، چالش اصلی است. این که نهادهای فرهنگی و هنری و اجتماعی بردارهای همسویی ندارند، بر می گردد به این افتراق ساختاری.

اساسی ترین نیاز تاریخی و امروزی ما نیاز به تامین دموکراسی در ایران است. اصلی ترین مطالبه جوان امروز مطالبه فراصنفی است و آن هم تعمیق و بسط دموکراسی در ایران است و حق تعیین سرنوشت با ایزاری که بشر تجربه کرده است. این هیجان برای به دست آوردن دموکراسی بی سابقه است. البته در تاریخ به دفعات مطرح شده ولی امروز جریان متفاوتی دارد. آنچه رفتار نسل امروز را مشخص می کند، رفتار حاکمان و اتفاقات برون مرزی است. اگر دهی چهل روشنفکران خود را تولید کرد، به دلیل رفتار حاکمیت بود. نسل امروز، با توجه به شرایط داخلی، آرایش رفتاری دارد. با توجه به انگیزه های قوی دموکراسی نسل جوان، روش مسالمت آمیز را انتخاب کرده است.

چالشی که امروز اصلاحات دارد، همان چالش نسل سوم است چرا که نسل سوم فراصنفی نگاه و فکر می کند. در شرایط امروز، بسیاری از شرکت کنندگان در جلسات دانشگاهی صرفا برای موضوع مورد نظر به جلسه نمی آیند بلکه مطالبات دیگری دارند که به شکل مسالمت آمیز تحت پوشش این جلسات مطالبات خود را مطرح می کنند. آزادی ها و مناسبات اجتماعی نیز از مطالبات و سوالات اساسی جوانان است. جوانان نمی توانند پاسخی برای این سوال ها پیدا کنند.

عده ای نیز مدینه ی فاضله ای در گفته ها خود



**نراقی: از بزرگ ترین افتخارات انقلاب اسلامی این بود که تهمت همکاری رژیم پهلوی و اصولاً شاهنشاهی با اجنبی را از بین برد، ولی حاکمان امروز با کمال وقاحت و بی شرمی این اتهام را حدود ۲-۳ سال است به خاطر شکست هایی که خورده است، وارد می کند و نسلی که ما می دانیم هیچ ارتباطی با خارج ندارد، بدترین اتهام را متحمل می شود**

**مذهبیون در دوره ای به علت افراط شاه در مبارزه با روحانیت و ندادن میدان به مسایل مذهبی و ناشی گری ها و خطاهای دیگر فرصتی پیدا کردند و خیلی عذر می خواهیم از هول حلیم افتادند تو دیگ!**

وظایف نسل جوان وجود دارد، این است که اول می خواهد زندگی کند و یا می خواهد هویت خود را بشناسد؟ آزادی مشروع خود را مقدم می داند و یا رفاه خود را؟ یعنی نگاه او به زندگی معنوی است یا اقتصادی؟ در زمینه هویت شناسی نیز اول هویت را مقدم می داند یا زندگی را؟ یعنی دیدگاه او به

روزی برسد که NGO های ما هم سیاسی شوند و آخرین نکته اینکه کشور ما از ادغام و امتزاج کار کردها رنج می برند و حیطة عملکردها حتی برای خود نهادها نامشخص است.

گزارش: ما به نسل جوانی می پردازیم که اهل مشارکت است، خشونت گریز است و مطالبات انسانی معقولی دارد ولی در نظر

نامناسب قرار می‌گیرد. در سال ۸۱ در ۷ خرداد که به مناسبت روز مجلس، نمایندگان با رهبر ملاقات داشتند، بنده وقت گرفتم و صحبت‌هایی در این مورد داشتم و از ایشان خواستم دستور آزادی زندانیان دانشجو را صادر کنند ولی هنوز هیچ اتفاقی نیافته است و امروز نه تنها کمکی به حال آنها نشده بلکه برای استاد آنان نیز حکم اعدام صادر کرده‌اند.

**گزارش: نسل ما سلیقه‌ها و گرایش‌های امثال دکتر نراقی را نداشت. ما بیشتر زندان بودیم و درگیر بودیم ولی ایشان فرهنگی بودند و کار می‌کردند و منتسب به دولت بودند. ایشان همه دانشگاه‌های قبل از انقلاب را دیده‌اند. آقای نراقی، اگر موضوع را با نگاه به همه نسل‌ها جمع کنید، متشکر می‌شویم.**

**نراقی:** "از بزرگ‌ترین افتخارات انقلاب اسلامی این بود که تهمت همکاری رژیم پهلوی و اصولاً شاهنشاهی با اجنبی را از بین برد، ولی حاکمان امروز با کمال وقاحت و بی‌شرمی این اتهام را حدود ۲-۳ سال است به خاطر شکست‌هایی که خورده است، وارد می‌کند و نسلی که ما می‌دانیم هیچ ارتباطی با خارج ندارد، بدترین اتهام را متحمل می‌شود.

جوان‌ها باید با عشق و علاقه وارد مسایل سیاسی بشوند. گاهی به آنها می‌گویند شما عامل خارجی هستید که امری جدید است و مثلاً چهار سال پیش در روزنامه‌ها همچنین چیزی نمی‌دیدید، ولی اخیراً فشار زیاد شده و این نتیجه آن است که نسل جوان دارد نقش مهم‌تری بازی می‌کند. گاهی هم از ترس و وحشت است که این تهمت را به آن می‌زنند و واقعا من اوایل وقتی که می‌دیدم چندشم شد. این برای یک عده شده یک اسلحه‌دایمی.

مذهبیون در دوره‌ای به علت افراط شاه در مبارزه با روحانیت و ندادن میدان به مسایل مذهبی و ناشی‌گری‌ها و خطاهای دیگر فرصتی پیدا کردند و خیلی عذر می‌خواهم از هول حلیم افتادند تو دیگ!

بنابراین باید این مقبولیت ایشان، خارج از اصول قانونی و صوری باشد. یعنی یک معنویت که همیشه خاص علما و بزرگان دین بوده است. متأسفانه این کار را نکردند. مقداری چارچوب‌های خشک و خشن برای سیستم

صفوف جنبش دانشجویی شکافی ایجاد شود، این علامتی زود هنگام است از آینده‌ای که در کل جامعه اتفاق می‌افتد و ما باید این زنگ هشدار را به صدا در آوریم که این علایم در حال حاضر در دانشگاه‌ها دیده می‌شود.

نوع برخورد حاکمیت از سال ۷۶ به بعد به دلیل اهمیت جریان دانشگاهی در رقم خوردن وضعیت سیاسی کشور متأسفانه بسیار بدتر شده است. یعنی در قیاس با روزهای گذشته و ماه‌های قبل، این روند منفی و تندتر شده است. در سال ۱۳۷۸ ما حادثه کوی دانشگاه را شاهد بودیم که دانشجو متوجه شد تاوان انتخاب‌های خودش را در چنین روزهایی پرداخت خواهد کرد. با برخوردهای سنگین در سال ۷۸ با دانشجویان، همه منتظر تجدیدنظر در نوع برخورد حاکمیت با دانشجو بودند که متأسفانه وضعیت بهبود نیافت و ما هنوز شاهد این دست برخوردها هستیم که نمونه آن حکم دکتر آغاچری بود.

بنده مصاحبه‌ای دارم در مورد حکم آغاچری و اینکه اگر حکم منصفانه‌ای صادر نشود، فاصله دانشگاه و حاکمیت بسیار بیشتر خواهد شد. این موضوع بسیار خطرناکی است که دانشجو از حاکمیت عبور و نسبت به هشدار حاکمان بی‌اعتنایی کند. دانشجویان ما به این نقطه رسیده‌اند که درون حاکمیت هیچ پناهمگاهی ندارند و به هیچ پاسخی نخواهند رسید و ناخودآگاه کار به جایی رسیده که ذهن‌ها از حاکمیت به سوی خارج از مرزها معطوف شده است و این سوال به وجود آمده که به راستی هشدار حاکمان برای نفوذ بیگانگان به چه دلیل است."

اگر بیگانگان قرار است آزادی مردم را بگیرند، شرایط فعلی هیچ تفاوتی با شرایط حاکمیت بیگانه ندارد و اگر منابع ملی ما در خطر غارت است که در طول این سال‌ها به دست بعضی از آقازاده‌ها که اتصال مستقیم به دولت داشتند - غارت شده است. این نگاه خطرناکی است که در دانشجو و به تبع آن در جامعه به وجود آمده است.

متأسفانه حاکمیت خطوط قرمز را خود تعریف می‌کند و هر وقت لازم دانست آن را تغییر می‌دهد. این روند بسیار نامناسب است و دانشجو از همه جا، در معرض برخوردهای

**حیانتش دیدگاه طبیعی است یا معنوی؟ اگر این جوان به هویت خود می‌اندیشد، چه تعبیری از این هویت دارد؟**

**خوئینی:** "در چند سال اخیر با افزایش کمی دانشجویان، نوع گستره و توزیعی که از قشر دانشجو در میان خانواده‌ها وجود دارد، به شکلی شده که امروز در هر خانواده یک دانشجو وجود دارد. بنابراین، ارتباط خانواده‌ها و دانشگاه‌ها بسیار افزایش پیدا کرده است و این جای تقدیر



### علی‌جان:

**تجربه تاریخی نشان می‌دهد که فقط مساله آزادی کلید حل همه موانع و مشکلات ما نیست، بلکه تنها رفع مانع می‌کند. ما به دنبال آرژانتین، مکزیک و برزیل جدیدی نیستیم. ما حداقل می‌خواهیم شبیه هند یا همین کشورهای پیرامون خودمان باشیم.**

دارد و تاثیر مستقیم و غیرمستقیمی در کلیت وضعیت اجتماعی ایجاد کرده است و ما می‌بینیم که در برهه‌های مختلف دانشجویان، تاثیر به‌سزایی بر خانواده‌های خود گذاشته‌اند.

من بر نوع حاکمیت بر دانشگاه و دانشجو می‌پردازم. اگر قرار باشد در جامعه اتفاقی بیفتد، زمینه‌های آن زودتر از موعد در دانشگاه بروز خواهد کرد. به زعم بنده، در صورتی که در میان

درست کردند که در نتیجه هرگونه حرکتی نامعقول و غیرقانونی جلوه کرد. بنده همیشه پیرو اصلاحم، نه خشونت ولی باید برخی قالب‌های خشک را از روی سر جامعه و جوان‌ها در درجه اول برداشت و به این‌ها اعتماد کرد که جوش و خروش و حرارت‌شان برای آینده مملکت و تجدید فکر و ایده و تحول جامعه است. نباید از این روحیه وحشت داشت. باید نسل قبلی استقبال بکند، خوشحال باشد، دشمنی نکند، تفاهم برقرار کند و مهم‌ترین کاری که ما می‌توانیم بکنیم، همین توصیه‌هاست که در برخوردهایش با نسل جوان با یک بینش دیگری حرف بزنند. باید نخست بزرگان را نصیحت کنیم نه به جوان‌ها را که سعه صدر داشته باشند و باید از جوان این انتظار را داشت که گاهی به تندى حرف بزنند، که این طبیعت جوان است و غیر از این نمی‌شود.

**خانم ناهید بهمن پور:** خیلی مسایل هست که می‌شود ابراز کرد. زمانی ما با هزار بدبختی و بدون حمایت مالی در دانشکده مان نشریه‌ای منتشر کردیم. در آن نشریه مطلبی چاپ کرده بودیم تحت عنوان "سخنی با رهبر انقلاب" روزی که قرار بود این نشریه را به دست بچه‌ها بدهیم، دو نفر از روحانیون که نماینده ولی فقیه در دانشکده بودند، هنوز نشریه را نخوانده که آیا مطالب نشریه در مدح ایشان است یا نقدشان، به بچه‌ها گفتند این مطالب همه‌اش عناد است. این نشریه را چاپ نکنید یا به دست بچه‌ها ندهید. گفتند که اصلاً مهم نیست که شما چه نوشته‌اید! اگر شما قول بدهید که این مطلب را از نشریه در بیابارید و چاپ نکنید، ما خودمان هزینه چاپ بقیه نشریه‌هایتان را می‌دهیم و اصلاً نشریه را رنگی در می‌آوریم!

**ایمان ارجمندی:** دکتر نراقی، مطلبی را عنوان کردند که از یک طرف خوب است و از طرف دیگر بد و آن اینکه تیراژ کتاب در ایران رفته بالا و مصرف کتاب خیلی زیاد شده به خصوص در علوم انسانی. شاید اطلاعات ما درست نباشد برای اینکه ما نمایندگان بخش کوچکی از جامعه جوان ایران هستیم و تاکید می‌کنیم که جامعه جوان ایران آن قدر جزایر متفاوت دارد که، نمی‌توانیم به عنوان چند نفری که با هم هستیم یک جمع بندی ارایه بدهیم. به هر حال، جمع بندی من این است که نسل جوان واقعا به بحران

برخورده است و عموماً مصرف‌کننده کتاب‌ها، نسل جوان هستند. جوانان به سمت علوم انسانی سوق یافته‌اند. این اتفاق دارد به طور جدی می‌افتد یعنی جوانان برای ادامه تحصیل به علوم انسانی گرایش یافته‌اند. زیرا در جامعه با یک سری بحران برخورد کرده‌اند و در واقع پارادایم جامعه کاملاً دچار تناقض شده یعنی اصلاً وجود نداشته، مجازی بوده و به طور اشتباه تعریف شده و در نتیجه هیچ پاسخ دهنده‌ای هم به این قضیه وجود ندارد. تنها راه آن است که جوان خود جست‌وجو کند و برود بخواند.

رو آوردن به علوم انسانی در واقع از یک جنبه به معنی بالا رفتن سطح اطلاعات در حیطه انسانی است، ولی جنبه دیگری هم دارد. به معنی اینکه یک بحران اطلاعاتی در این زمینه وجود داشته و توسط نسل جوان شناسایی شده است. و اما سخنی که آقای رضایی درباره توسعه گفتند... اولاً باید بدانیم دلایل توسعه در ایران در چه حد است و چند درصد از جوانان ایران علاقه‌مند به توسعه‌اند. توسعه واقعا در جوامعی مطرح می‌شود که امید وجود دارد. من بعید می‌دانم در نسل جدید ایران امیدواری حرف اول را بزنند. بلکه حرف اول را سرخوردگی می‌زند و این یک واقعیت است.

در مورد آن نشریه نیز که خانم بهمن پور گفتند، بد نیست بدانید که سه یا چهار تا از نشریات ما را در دانشگاه علم و صنعت بستند. این بحث منحصر به نشریات دانشجویی نیست. ۴۸ نشریه در این سه سال بسته شده‌اند و این بسیار زیاد است. در چنین جامعه‌ای که امیدواری در سطح پایین است میل به توسعه حرف اول را نمی‌زند. اگر امروز، حرکت جوانان به سمت سازمان‌های غیردولتی زیاد هست به این معنا نیست که میل به توسعه پایدار دارند بلکه برای آن است که هیچ راه دیگری برای مشارکت ندارند یا راه دیگری برای توسعه وجود ندارد. حتی جوانانی که تفکرات راست هم دارند در فشار مطلق قرار دارند یعنی آنها هم آزادی فعالیت ندارند یعنی آنها به مراتب بیشتر از جوانانی که گرایش چپ دارند، تحت فشار هستند. آری، سعید عسگر هم یک جوان ایرانی است. سیستم‌های امنیتی آنها را دایماً کنترل می‌کند.

جوانانی که گرایش چپ دارند و یا جوانانی

که در جنبش دانشجویی هستند، با مسایل امنیتی خیلی کم در تماسند. واقعا چند تا دانشجو در چند سال اخیر گرفته شده‌اند و چند نفر از کسانی که فعالیت راست یا تفکرات راست داشتند، بازداشت شدند. با این حال، جوانان نمی‌توانند فعالیت بکنند و آن مشارکتی که می‌کنند برای یک زندگی حداقل است یعنی همین که زنده بمانند. برای همین میل دارند با دوستانشان ارتباط برقرار کنند.

سردار طلایی فرمودند که پارتی‌های شبانه آزاد است. نمی‌دانم این صحبت با عملکرد چگونه تطابق دارد؟ ولی اگر قیافه صاحب‌خانه راحتی در یک مهمانی خانوادگی ببینید، با قیافه دزدی که دارد از خانه مردم بالا می‌رود، فرقی ندارد. هر لحظه منتظر است که به خانه‌اش بریزند. این واقعیت جامعه ایران است که به جوان‌ها فشار می‌آورد.

امروز شاید در کوچک‌ترین شهرهای ایران هم اینترنت هست، آن هم به دلیل اینکه دولت و حاکمیت نتوانست جلوش را بگیرد، یعنی قافله حاکمیت پشت سر تکنولوژی است و تازه دارند بحث می‌کنند جلو اینترنت را چطور بگیرند. اگر زودتر فهمیده بودند، تا حالا جلوش را می‌گرفتند. دلیلش این است که طبق آمار یکی از روزنامه‌ها ۸۰ درصد مدیران ایران دیپلمه هستند. در نتیجه قاعدتاً خیلی دسترسی به اینترنت ندارند و کم‌کم متوجه می‌شوند چه وسیله خوبی است. بعدها حتی جلوش را می‌گیرند یعنی اگر بخواهند، مشکلی ندارند.

از سوی دیگر، صحبتی که آقای سعیدی فرمودند نقص دارد. دموکراسی در واقع وسیله‌ای است برای توسعه سیاسی. دولت ایران به منزله آقای خاتمی، با قدرت، تاکیدش را روی توسعه سیاسی گذاشته و از توسعه اقتصادی و اجتماعی گذشته است. در جامعه‌ای که توسعه اجتماعی وجود ندارد، امنیت اجتماعی نیز نیست ولی مباحث سیاسی به صورت پیشرفته مطرح می‌شود. بازی بین جناح‌ها، بازی قدرت و بقیه بازی‌ها مطرح می‌شود و ناخودآگاه این اتفاقات می‌افتد یعنی توسعه باید فراگیر باشد. تعریف توسعه پایدار همین است، توسعه پایدار باید در تمام جوانب باشد. در ایران چون محیط سیاسی است توسعه هم سیاسی است یعنی در بحث

توسعه، توسعه اقتصادی مطرح نیست و فقط توسعه سیاسی مدنظر است، آن هم یکی از احزاب که در اپوزیسیون قرار دارد، سعی می‌کند که این قضیه را مطرح کند و حداکثر کرسی‌ها را به دست بیاورد. بعد هم همه چیز فراموش می‌شود. به طور مثال، امروز حزب حاکم که جزو مشارکت است، فراموش کرده قضیه توسعه سیاسی یک قضیه جنبی شده است.

رسیدن به هویت، مطالبه است یعنی واقعاً نسل جوان امروز با آن عقبه‌ای که دارد (تحصیلش را در نظامی گذرانده که این نظام تاریخ و مباحث اجتماعی را کوبانده و مونولوگ باقضیه برخورد کرده) هویتی برایش باقی نمانده و اگر برمی‌گردد روی مسایل اجتماعی تاکید می‌کند، از آن روست که می‌خواهد یک هویت برای خودش تعریف کند. یعنی می‌خواهد بگوید آن چیزی که می‌گویند الزاماً نیست. من مطالعه می‌کنم و برای خودم فضای ذهنی می‌سازم. وقتی این جوان می‌بیند در خارج از کشور، این فضای ذهنی شکل گرفته، آن را احیا می‌کند. در واقع این دستاورد مستقیم سیستم نبوده، بلکه غیرمستقیم بوده است.

انتخاب نیز مطالبه نسل جوان است. آقای حجابیان در سایت: "امروز" جمله‌ای را شعار خود کرده که خیلی جالب است. می‌گوید "ندانستن حق مردم است. خیلی از چیزها را ما نمی‌خواهیم بدانیم یعنی دیگر علاقه نداریم. ولی قدرت انتخاب هم نداریم. در انتخابات نیز گزینه زیادی برای انتخاب نداریم. از بین ۴ نفر باید یکی را انتخاب کنیم که هر ۴ نفر قبلاً صلاحیتشان تایید شده است. امروز، جوان در مرحله‌ای است که می‌خواهد هر نوع هنجاری را بشکند برای این که هنجارها دیکته شده است و ترجیح می‌دهد این هنجارها را بشکند. البته این هنجارشکنی، بعد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد داشت که بعد سیاسی آن مهم‌تر است. در این چند سال، این حرکت، مداراجویانه و توافقی بوده و در آینده نیز یک حرکت براندازانه خواهد بود. چون اصلاً با سیستم براندازی تطابق ندارد زیرا می‌داند هیچ آلترناتیو دیگری در جامعه وجود ندارد و سعی می‌کند تیزی‌های قضیه را بگیرد و به مرور انجام بدهد."

**ایمان ارجمندی:** "واقعیتی را باید بپذیریم و

آن این که جامعه ایران، علی‌العموم پیرو قشر روشنفکران خود است. ممکن است طبقه عوامش خیلی زیاد باشند که در نسل جوان هم همین‌طور است. آن اتفاقی که در جامعه ایران افتاده، این است که یک حرکت جمعی برای توسعه باید صورت بگیرد. این که حرکت جمعی‌ای دارد صورت می‌گیرد، خارج از سیستم‌های اجتماعی قابل درک است. جوان ایرانی ترجیح می‌دهد که هزینه فعالیت‌هایش پایین بیاید که شرط آن پناه آوردن به تکنولوژی است."

**گزارش: "به عبارت دیگر، خطرپذیری آنها کم شده است."**

**ارجمندی:** "یک سال قبل از روی کار آمدن آقای خاتمی، زمینه اجتماعی آن، در جوانان شکل گرفت که حتی در آن موقع، نوک پیکان، تحکیم وحدت بود (قبل از مصالحه‌اش با حاکمیت). در واقع می‌توانیم بگوییم ۷ سال است که حرکت جوانان شروع شده و ۷ سال است تمام ابزار اطلاع‌رسانی و تمام قدرت حاکمیت دارد جوان‌ها را می‌کوبد. جوان‌ها دارند دستگیر می‌شوند و این خیلی طبیعی است که نسل جوان ترجیح بدهد هزینه‌ها را پایین بیاورد. و برای پایین آوردن هزینه‌ها می‌توانند به تکنولوژی پناه ببرند. جوانان در چت روم، می‌توانند با هزار نفر در تماس باشند، می‌توانند بحث سیاسی مطرح کنند، کما اینکه من فکر می‌کنم دیگر جوان ایرانی به این نتیجه رسیده که تحولات سیاسی در ایران حرکت آفرین نیست. تحول در ایران، تحولی اجتماعی خواهد بود نه سیاسی. برای همین نسل جوان، با پناه بردن به تکنولوژی، دنبال تحولات اجتماعی است. تحولات اجتماعی البته کم‌هزینه‌ترند، اما بازده آنها خیلی بیشتر است."

**علیجانی (در یک جمع بندی):** "اهمیت نسل جوان در جهان سوم با رشد بهداشت و کاهش مرگ و میر یک بحث این می‌گذرد بود. اینکه به جای نسل سوم بهتر است بگوییم نسل جوان، این نسل دلیلی برای پذیرفتن گفت‌وگو بر جامعه ندارد و سعی می‌کند انگاره‌های جامعه را بشکند چون تحمیلی است، این نسل الگوی مناسبی ندارد (برخلاف نسل‌های گذشته)، احزاب از جوانان استفاده ابزاری می‌کنند، فرار مغزها نادرست است، باید گفت اخراج مغزها، طبیعی است که نسل جوان به علت فشارهای موجود به انگاره‌های

جامعه بی‌اعتنایی نکند، عصیانگری چیز جدیدی نیست و هنجارشکنی در نسل دهه پنجاه هم بوده، نسل سوم یا نسل جوان امروز با یک خطر تئوریک مواجه است در دهه‌های بهترین‌ها را در هر حوزه داشتیم و باید ببینیم چه عواملی باعث شده که امروز اینها را نداشته باشیم، امروز مواجه با غیرسیاسی شدن از سویی و سیاست زدگی جوانان از سوی دیگر هستیم، یک انقلاب نامرئی فرهنگی در ایران صورت گرفته، جوانان امروز، دارای جزایر مختلفی هستند که نمی‌شود یک نظر مشخص روی همه‌شان داد، جوان‌ها سیستم انقلابی را قبول ندارند و به راه‌های توافقی و طولانی فکر می‌کنند، حداقل مطالبات جوانان امروز آزادی‌های اجتماعی است، جوانی که رادیکال باشد ولی پشتوانه تئوریک نداشته باشد سرش به سنگ می‌خورد، جنبش دانشجویی باید خصیصه نقادی و استقلال خودش را حفظ و برجسته بکند، جامعه ایرانی هوشمندتر از آن است که فقط عکس‌العمل نشان دهد، یعنی در کنار عکس‌العمل به قدرت، باید چشم‌اندازهای دورتری را هم ببیند. در اینجا است که مساله نهادسازی مطرح است و ایجاد NGOها یکی از آنها هستند. بحث حافظه تاریخی و انتقال تجربه نیز مطرح است، مطالبه آزادی در همه ابعادش از جمله آزادی‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین مطالبات است اما در عین حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که فقط مساله آزادی کلید حل همه موانع و مشکلات ما نیست، بلکه تنها رفع مانع می‌کند. ما به دنبال آرژانتین، مکزیک و برزیل جدیدی نیستیم. ما حداقل می‌خواهیم شبیه هند یا همین کشورهای پیرامون خودمان باشیم. بر این اساس است که فکر می‌کنم باید از آن حیطة فردگرایی و خودگرایی که به علت گفت‌وگو رایج درون اصلاحات و کوبیدن فرد توسط سیستم حاکم، تشدید شده به صورت واکنشی، به یک حقانیت ایدئولوژیک و نظری و وجدانی هم رسید. باید یک مقدار نقادی بشود و در کنار مطالبات، اگر ملی بیندیشیم و اگر به سربلندی ایران فکر بکنیم؛ باید به دیگری هم بیندیشیم که این دیگری می‌تواند یک هم‌وطن باشد و می‌تواند یک هم‌فکر، هم‌جنس، هم‌گروه، هم قوم و هم دین باشد و ارتباط من و دیگری است که باعث رشد جامعه می‌شود."